

## درباره کتاب «پادشاهی میسان و اهواز یا احواز»

عبدالنبی قیوم

از آنجایی که بسیاری از علاقه مندان و اهل علم طی هفته های گذشته به طور مرتب نگارنده را مورد لطف و محبت خود قرار داده و درباره وضعیت توزیع کتاب «پادشاهی میسان و اهواز یا احواز» سؤالاتی را مطرح کرده اند، از این رو به منظور ارج گذاشتن به این محبت ها و پاسخ به سؤالات آن ها، مطالب زیر را به اطلاع می رسانم.

کتاب «پادشاهی میسان و اهواز یا احواز» یک کتاب علمی و پژوهشی است که ثمره ده سال تتبع، مطالعه و بررسی منابع مختلف به زبان های فارسی، عربی، انگلیسی است. این کتاب شامل دو بخش مستقل و مجزا است، که بر مبنای بیش از سیصد منبع و مأخذ تاریخی معتبر نوشته شده است. بخش اول درباره پادشاهی میسان است که از اواسط قرن دوم پیش از میلاد تا اواسط قرن سوم میلادی در صحنه روزگار ظاهر شده است.

نام این پادشاهی در همه منابع معتبر مانند تاریخ طبری، کتاب تاریخ ایران در زمان ساسانیان تألیف اُرتور کریستن سن، کتاب تئودور نولدکه، کتاب کمبریج و ده ها کتاب دیگر آمده است. به همین دلیل حتی پس از برافتادن سلسله پادشاهان میسان، شاپور اول ساسانی را میشان شاه لقب داده بودند و نام میشان که تلفظ پهلوی میسان است حتی در کعبه زردشت آمده است. بخش دو کتاب به نام اهواز یا احواز می پردازد. در این بخش به استناد منابع تاریخی معتبر نشان داده شده که نام اهواز درست است و نام احواز فاقد بینه تاریخی است.

از همان روزهای اول انتشار کتاب (اول دی ماه) معدود افرادی که با علم و پژوهش هیچگونه قرابت و سنخیتی ندارند و اهداف خاصی را دنبال می کنند با ایجاد هیاهو و جوسازی و با دشنام و ناسزاگویی و برچسب زنی در صدد مشکل تراشی برای این کتاب برآمدند. این ها به جای نقد علمی کتاب و ارائه مدرک و سند و بحث علمی، راه غیر علمی و غیر اخلاقی را برگزیدند. حال آنکه کتاب و نوشته را باید با نوشته پاسخ داد و اشکالات آن را بر ملا کرد، نه با فحش و دشنام.

این عده پیش از این نیز از اینگونه کارها کرده بودند، اما در آن اقدام خود به نتیجه نرسیدند. این ها چون منطق ندارند و چون از علم و پژوهش به دور هستند و اصولاً اهل دلیل و مدرک نیستند، تنها راه مواجهه با علم و پژوهش را خفه کردن آن می دانند.

این عده هنگامی که فهرست عناوین مندرجات مجله بخارا در شماره 131 را دیدند و در آن فهرست، مقاله «جواد طباطبایی و تحریف تاریخ» را از نگارنده ملاحظه کردند، بی آنکه مقاله را خوانده باشند و در زمانی که هنوز مجله روی پیشخوان روزنامه فروشی ها نیامده بود، در یک اقدام هماهنگ و برنامه ریزی شده و همه جانبه با ارسال نامه ها و پیام ها و حتی تهدیدها به مجله بخارا و با دشنام و ناسزاگویی و برچسب زنی در صدد برآمدند تا از انتشار مقاله جلوگیری کنند. سخن مجله بخارا به آن ها این بود: «مقاله چاپ شده است، آقای جواد طباطبایی این حق را دارد که پاسخ دهد و پاسخ ایشان چاپ می شود.» اما از آنجایی که منطق و استدلال ایشان ضعیف و غیر قابل قبول است، مشارالیه تاکنون جواب نداده است.

به هنگامی که نگارنده در صدد برملاکردن تحریف‌ها و اکاذیب تنوریسین جدید ناسیونالیسم و باستان‌گرایی بودم، کسانی من را از این کار برحذر داشتند و به من هشدار دادند که طیف دنباله‌روان این شخص، افراد متعصبی هستند که اهل علم و منطق نیستند.

این فرد سیاهی لشکری دارد که هر کسی را که از او انتقاد کند بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای و بدون رعایت مبانی علمی و اخلاقی، به او دشنام و بد و بیراه می‌گویند. به من گفتند خود این فرد نیز به منتقدان و مخالفانش ناسزا می‌گوید. حتی به من گفتند پیاده نظام این فرد همه جا حضور دارند و تو را اذیت می‌کنند.

اما برای یک پژوهشگر و یک نفر اهل علم، بیان حقیقت و جلوگیری از تحریف حقایق اولویت اول است. اگر روش آن‌ها غیر علمی و غیر اخلاقی است، روش نگارنده آیه قرآن مجید است که هزار و چهارصد سال پیش خداوند فرموده‌اند و امروز به عنوان روش علمی، همه محافل آکادمیک آن را پذیرفته‌اند و آن را بکار می‌بندند. آیه 18 از سوره الزمر می‌فرماید: «فبشیر عبادِ الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه». بنده برای هر نوشته و هر سخن خود مدرک و سند دارم، هیچ سخنی نگفته‌ام مگر آنکه مدرک و سند آن را ارائه کرده باشم.

با وجود این اگر کسی نقدی و یا سند و مدرک دیگری و یا حتی سخن دیگری داشته باشد که نوشته‌های مزبور را به چالش بکشد و یا نفی بکند، سخن مزبور و نقدهای مزبور را می‌شنوم و اگر جایی اشتباه کرده باشم، اشتباه را اصلاح می‌کنم.

هنوز ده روز از انتشار کتاب نگذشته بود که به من اطلاع دادند از توزیع کتاب جلوگیری بعمل آورده‌اند، این در حالی بود که کتاب با استقبال کم نظیری روبه‌رو شده بود و کتابفروشی‌های معروف شهر اهواز چندین بار کتاب را تمام کرده و مجدداً درخواست داده بودند.

پس از آگاهی از این موضوع به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مراجعه کردم. در مراجعه به ارشاد ملاحظه کردم که حقایق کاملاً برعکس به تهران گزارش شده بود. اول اینکه استقبال از کتاب در اهواز را «ایجاد تنش» وانمود کرده بودند.

دوم اینکه به تهران گفته بودند این کتاب، نام احواز را درست می‌داند. سوم اینکه یکی از ادارات کل استان که وظیفه آن حمایت از نویسندگان و مؤلفان و تشویق کتاب و کتابخوانی است در این عدم توزیع دخیل بوده است.

در همان جلسه مورخ 98/10/11 با مقام مسئول وزارت ارشاد، ایشان از من خواست تا به او نشان دهم کجای کتاب درستی نام اهواز ذکر شده، من صفحه مربوطه را به ایشان نشان دادم و مشارالیه آن صفحه را قرائت کردند. ایشان به من گفتند: ما مجوز کتاب را لغو نکرده ایم بلکه توزیع آن را به بعد از بررسی موقوف کرده ایم. همانجا من گفتم کسانی هستند که دورغ راه و رسم آن‌ها است و این‌گونه افراد فقط با دروغ زنده هستند .

پس از گذشت نزدیک به سه هفته در تاریخ 98/10/30 در مراجعه بعدی به وزارت ارشاد آن‌ها به من گفتند قرار است جلسه‌ای با حضور شما و سرگروه مربوطه تشکیل شود. روز دوشنبه 98/11/7 از ارشاد تماس گرفتند و گفتند همین امروز ساعت ده و نیم جلسه تشکیل می‌شود. همان روز من به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در میدان بهارستان رفتم.

جلسه ای فی مابین من و سرگروه برگزار شد. ایشان گفتند کتاب شما را شخص دیگری بررسی کرده بود، حالا به من داده اند تا مجدداً بررسی کنم، چند مورد جزئی وجود دارد، در اولین فرصت و شاید فردا این موارد را به ناشر اعلام می کنیم تا شما آن ها را در چاپ بعدی مدنظر قرار دهید، اگر قبول نکردید مجدداً جلسه ای خواهیم گذاشت تا آن ها را به اتفاق هم بررسی کنیم. از آن تاریخ تا به امروز یکشنبه 98/11/27 منتظر وصول نامه از سوی ارشاد هستیم.

من مطمئن هستم اگر این کتاب را فلان پژوهشگر غربی و یا فلان دانشگاه اروپایی یا امریکایی می نوشت نه تنها هیچگونه جوسازی و هیاهو حول و حوش آن ایجاد نمی شد، بلکه چه بسا بسیاری برای آن سر و دست می شکستند.

همچنین رجاء واثق دارم اگر این کتاب را یک هموطن دیگر در تهران یا مشهد یا اصفهان و یا هر شهر دیگری می نوشت، چنین جوسازی ایجاد نمی شد. حتی اگر نگارنده دروغ ها و تحریف های تئوریسین ناسیونالیسم و باستان گرایی را افشا نمی کردم، چنین وضعیتی ایجاد نمی شد.

این عده که در صدد انتقام از مقاله «جواد طباطبایی و تحریف تاریخ» هستند، افرادی به شدت ناسیونالیست و ضد اسلام هستند. این ها کسانی هستند که تئوریسین آن ها گفته بود: ما در ایران وارد امت اسلامی نشدیم. این ها همان کسانی هستند که ورود اسلام به ایران را نقطه سیاه تاریخ ایران و عامل بدبختی و سیه روزی می دانند. این ها همان کسانی هستند که پیشقراولان آن ها و پدران آن ها به افسانه «نژاد برتر» اعتقاد داشتند و برای خدمت به این افسانه در صف اس اس های آلمان جنگیدند و زخمی شدند.

این ها همان کسانی هستند که به قول دکتر پرویز ناتل خانلری با افزودن یکی دو کلمه به نام هیتلر، او را بر اساس حروف ابجد و ماده تاریخ، امام زمان (عج) نامیدند. این ها همان کسانی هستند که پیشقراولان آن ها روز 28 مرداد 1332 چماقداران رژیم کودتا شدند و در کنار شعبان بی مخ و فضل الله زاهدی و اوباشان و لات و لوت های تهران، حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون کردند. این ها فرزندان محسن پزشکپور و هم مسلکان او هستند که از مرداد 1332 تا بهمن 1357 در خدمت سلطنت و ساواک بودند. این ها سلطنت طلبان و شاه دوستانی هستند که در پس نقاب وطن دوستی پنهان شده اند.

ناسیونالیسم و تعصب نژادی آن ها آن چنان شدید است که آن ها را به نژاد پرستی، دشمنی، کینه و نفرت از مردم ما سوق داده است.

این ها آن چنان دشمنی با مردم ما دارند که هر حرکت فرهنگی مردم ما را تجزیه طلبی می نامند. این ها حتی برگزاری مراسم شعر خوانی و شعب شعر را تجزیه طلبی قلمداد می کنند. این ها آن چنان کینه ای نسبت به مردم ما دارند که حتی تصدی یک نفر از مردم ما در مناصب دولتی را تجزیه طلبی می دانند و هر حرکت مردم ما و حتی حرکت های فرهنگی را اقدامی امنیتی جلوه گر می سازند.

این ها بزرگ ترین دشمنان وحدت و یکپارچگی کشور هستند و یکی از عوامل اصلی پیدایش و رشد افراطی گری در خوزستان هستند. این ها یکی از عوامل اصلی ایجاد تفرقه و تشتت و چند دستگی در خوزستان و از عوامل اصلی عقب ماندگی استان هستند.

این ها با چماق تجزیه طلبی در اندیشه نابودی مردم ما هستند. کار آن ها به همان اندازه مخرب، زیانبار، ضد امنیت کشور و ضد انسانی است که کار اقدام کنندگان به انفجار در میان مردم و در مکان های دیگر مخرب، زیانبار، ضد امنیت کشور و ضد انسانی است.

این ها آنچنان دورو، منافق و بزذل هستند که نام حقیقی خود را ذیل نوشته های خود نمی نویسند و با ده ها نام جعلی و مستعار در فضای مجازی با نشر اکاذیب و تهمت و افترا، فضای جامعه را مسموم و زهرآگین کرده اند. و از آنجایی که تعداد آن ها انگشت شمار است، هر کدام با چندین نام جعلی و مستعار مبادرت به این کار می کنند.

در خاتمه ذکر دو نکته ضروری است:

اول اینکه تصمیم وزارت ارشاد در متوقف کردن توزیع کتابی که خود مجوز آن را صادر کرده، برای آن وزارت صورت مطلوبی ندارد، ضمن این که ممکن است این توهم را برای گروه فوق بوجود آورد که آن ها از چنان قدرتی برخوردار هستند که می توانند حتی مانع توزیع و انتشار کتابی شوند که ارشاد مجوز آن را صادر کرده است.

دوم اینکه اگر مطالب کتاب غیرعلمی و غیر پژوهشی و بی پایه و اساس باشد حتی اگر ده ها دستگاه عریض و طویل از آن حمایت کنند و برای آن تبلیغ کنند، خیلی سریع غیر علمی بودن آن برملا می شود. اما اگر کتاب علمی، پژوهشی و متکی به اسناد و مدارک معتبر باشد، حتی اگر توزیع آن متوقف شود راه خود را پیدا می کند و در محافل آکادمیک داخلی و خارجی و نزد علماء جایگاه رفیع خود را خواهد یافت.